

جایگاه روایت در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله معرفت

علی احمد ناصح

اسنادیاریار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، رئیس دانشکده علوم قرآنی قم

چکیده: در این مقاله حجیت اخبار و احادیث در تفسیر قرآن کریم پرداخته شده است و دلایل مثبتین و منتقدین این دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

دیدگاه مرحوم شیخ طوسی، نائینی، آقا ضیاء عراقی، علامه طباطبائی، فاضل لنکرانی، سبحانی، خوئی، به تفصیل طرح و نقد و بررسی شده است.

در نهایت مؤلف به حجیت روایات در تفسیر قرآن قائل شده است و به این نتیجه رسیده‌اند که حتی کسانی که معتقد به حجیت خبر در تفسیر نیستند، عملاً به روایات توجه نموده‌اند.

کلید واژه‌ها: تفسیر، روایات، تفسیر نقلی.

تفسیر مآثور یا اثری که به آن تفسیر روایی و نقلی نیز گفته می‌شود از رایج‌ترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن کریم است و کتابهای تفسیری بسیاری با این روش به رشته تحریر در آمده‌اند.

این روش با پیدا شدن و رواج روش‌های دیگر تفسیری و حجمه‌هایی که به روایات تفسیری از زوایای مختلف صورت می‌گرفت در شرف کم رنگ شدن بود، و اگر اقدام محکم و شایسته‌ای در دفاع از آن صورت نمی‌پذیرفت، کم‌کم آن را جزء علوم بابگانی شده در حافظه تاریخ محسوب می‌شد.

لکن، اقدام ارزشمند حضرت استاد آیت الله معرفت - دامت برکاته - در تألیف

موسوعه تفسیری ارزشمند خویش تحت عنوان التفسیر الاثری الجامع که با نگاهی جدید، علمی، متین، عمیق، استوار، و همه جانبه احادیث تفسیری معصومین علیهم السلام را مورد مطالعه و بررسی قرار داد، بار دیگر این گنجینه گرانها را احیاء و توجه همگان را به عمق و محتوای این عظیم میراث روایی تشیع جلب کرد.

از آنجا که اعتبار و حجیت این گونه احادیث از مباحث بسیار مهم و ضروری است که از قدیم الایام نیز مورد نقاش قرار گرفته و جا دارد که توجه ویژه‌ای به آن مبذول گردد و این بحث چون مقدمه‌ای برای بهره گرفتن از روایات تفسیری، بسیار لازم و ضروری می‌نماید و حضرت استاد آیت الله معرفت نیز جزء کسانی است که در این وادی سخن بسیار محکم و متین و استواری دارند و دفاع جانانه ایشان از دیدگاه اعتبار احادیث تفسیری ستودنی است در این نوشتار این موضوع مورد گفتگو قرار گرفته است.

حجیت اخبار غیر فقهی

اعتبار و حجیت مجموعه روایات غیر فقهی از جمله روایاتی که به احادیث تفسیری موسوم‌اند، از دیرباز مورد گفتگو میان دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. قبل از بررسی دو دیدگاه عمده در این باره، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

۱- باقطع نظراز نسبتی که به گروهی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی مبنی بر عدم حجیت خبر واحد به طور مطلق (چه در فقه و چه غیر آن) داده شده است، بیشتر فقهاء و اصولیین، اصل حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، بنابر این موضوع بحث ما یعنی اعتبار و حجیت و یا عدم اعتبار احادیث تفسیری فرع بر پذیرش اصل اعتبار و حجیت خبر واحد بوده و بعد از پذیرش آن قابل طرح می‌باشد، در نتیجه بسیار طبیعی خواهد بود که ما اعتبار و یا عدم اعتبار این گونه احادیث را فقط در محدود آراء و نظریات کسانی مورد جستجو قرار دهیم که اصل حجیت خبر واحد را با قطع نظر از اختلافات جانبی آن پذیرفته‌اند.

۲- هر چند که تنها دو دیدگاه عمده مطرح می‌شود، باید توجه داشت که صاحبان هر

کدام از دو دیدگاه فوق، صد در صد همه سخن و دلیل و مبنایشان با همدیگر توافق ندارد، به تعبیر دیگر ما همه کسانی که در نهایت حجیت خبر واحد در تفسیر را پذیرا شده‌اند اصحاب یک دیدگاه به حساب آورده‌ایم، گرچه خود این افراد از نظر مبنا همانگونه که بعداً ملاحظه می‌فرمایید: هر کدام ممکن است مبنایی بغیر از آنچه دیگری انتخاب کرده را برگزیده باشد، پس آنچه برای ما ملاک قرار گرفته تا جمعی را به عنوان طرفداران یک دیدگاه به حساب آوریم، در حقیقت پذیرش و یا عدم پذیرش حجیت خبر واحد در تفسیر از نظر آنان بوده است.

۳- هر دو گروه فوق اصلی حجیت داشتن بیانات پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به تفسیر آیات قرآنی را قبول دارند و در این که کلام آن بزرگواران در تفسیر آیات قرآن از اعتبار و ارزش خاص خویش برخوردار است اختلافی وجود ندارد، اختلاف در حقیقت بر سر آن است که آیا همان گونه که با خبر متواتر و یا خبر غیر متواتر محفوف به قرائن قطعی، گفته معصوم ﷺ برای ما ثابت می‌شود، از طریق خبر واحد نیز می‌توان به گفته معصوم دست یافت یا خیر؟ پس در حقیقت اختلاف به این بر می‌گردد که گفته معصوم از چه طرفی برای ما ثابت می‌گردد؟ آیا فقط از طریق خبر متواتر و یا خبر غیر متواتر محفوف به قرائن و یا از طریق خبر واحد غیر محفوف به قرائن نیز می‌توان به رأی و نظر امام معصوم دست یافت؟ و الا در اینکه گفته معصوم نسبت به تفسیر آیات قرآن حجیت دارد هیچ اشکالی وجود ندارد.

۴- بحث حجیت و عدم حجیت روایات غیر فقهی از جمله روایات تفسیری غالباً در آثار دانشمندان شیعه مطرح شده است و علماء و دانشمندان اهل سنت کمتر متعرض این بحث شده‌اند، چرا که آنان از این جهت فرقی میان روایات قائل نشده و کسانی از اهل سنت که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، حجیت آن را در باب تفسیر نیز قبول دارند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد نامیده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است، منوط به نظر کسی است که به تفسیر می‌پردازد، و در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح صحیح

نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد^(۱).

پس از تذکر این نکات اینک با دیدگاه‌های موجود در این بحث و طرفداران عمده هر یک از دو دیدگاه همراه با ادّله آنان آشنا می‌شویم:

۱- دیدگاه قائلین به عدم حجیت روایات تفسیری

جمعی به این دیدگاه در مورد احادیث غیر فقهی قائل‌اند، یعنی حجیت خبر واحد را منحصر به آن جایی می‌دانند که به مسائل فقهی مربوط گشته و روایات تفسیری را حجّت ندانسته و غیر قابل اعتبار و استناد می‌دانند.

اینک به عنوان نمونه سخنان چند نفر از طرفداران عمده این دیدگاه آورده می‌شود: شیخ طوسی از جمله اولین کسانی است که امکان بهره‌گیری از روایات را در تفسیر آیات قرآنی منتفی دانسته و معتقد به عدم اعتبار این گونه احادیث است ایشان می‌گوید:

ينبغي أن يرجع الى الأدلة الصحيحة اما العقلية، او الشرعية من اجماع عليه او نقل متواتر به، عمّن يجب اتباع قوله، و لا يقبل في ذلك خبر واحد، خاصة اذا كان مما طريقه العلم، و متى كان التأويل يحتاج الى شاهد من اللغة، فلا يقبل من الشاهد الا ما كان معلوماً بين اهل اللغة شايعاً بينهم. و اما طريقة الآحاد من الروايات الشاردة، والالفاظ النادرة، فانه لا يقطع بذلك، و لا يجعل شاهداً على كتاب الله و ينبغي ان يتوقف فيه^(۲).

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر از کسانی که پیروی آنان واجب شده (معصومین) رجوع شود و خبر واحد در این مورد (تفسیر) پذیرفتنی نیست به خصوص در موردی که راه شناخت آن علم می‌باشد، و هرگاه در تأویل آیه نیاز به شاهد لغوی باشد، تنها شاهدهی پذیرفته می‌شود که میان اهل لغت معروف باشد و اما طریق آحاد (خبر واحد) که در غالب روایات تک و نادر یافت می‌شود و قطع آور نیست سزاوار نباشد که به

عنوان گواه بر کتاب خدا گرفته شود و در مورد آن شایسته است که توقّف گردد.

مرحوم نائینی نیز از جمله کسانی است که خبر واحد را در غیر مسائل فقهی حجّت ندانسته و در نتیجه برای احادیث تفسیری و... ارزش و اعتباری قائل نیست.

ایشان چنین می‌گوید: ان الخبر إنما يكون مشمولاً لدليل الحجية اذا كان ذا اثر شرعی (۳).

به درستی که خبر تنها آن‌گاه مشمول دلیل حجیت می‌باشد که دارای اثر شرعی باشد.

مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی نیز بر این باور است که ادّله حجیت خبر واحد فقط اختصاص به احکام شرعی دارد، و شامل غیر آن نمی‌گردد، ایشان به هنگام پاسخ‌گویی به کسانی که با تمسک به ادّله حجیت خبر واحد در صدد اثبات حجیت قول لغوی هستند می‌گوید: ... فیدفعه اختصاص ادّله حجیة خبر الواحد بالاحکام الشرعیة و عدم شمولها للموضوعات الخارجیة... (۴)

اختصاص ادّله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به موضوعات خارجی و... حجیت قول لغوی را ردّ می‌کند.

ایشان در بحث خبر با واسطه می‌گوید: لامعنی للتعبّد بقول العادل و وجوب تصدیق مضمونه الا ترتیب ما للمخبر به من الآثار الشرعیة، فلا بدّ فی صحة التعبّد بالخبر بین ان يكون للمخبر به فی نفسه مع قطع النظر عن هذا الحكم اثر شرعی، کی یكون الامر بتصديق بلحاظه (۵) تعبّد نسبت به گفته فرد عادل و وجوب تصدیق مضمون گفته او معنایی ندارد به جز ترتیب اثر دادن بر آثار شرعی که مخبر به دارد، بنابر این در صحت تعبّد به یک خبر به ناچار می‌بایست مخبر به با قطع نظر از این حکم، خودش دارای اثر شرعی باشد، تا امر به تصدیق به لحاظ آن اثر شرعی صورت گیرد.

با دقّت در سخنان مرحوم نائینی و نیز آقا ضیاء الدین عراقی چنین استفاده می‌شود که این دو بزرگوار در صحت تعبّد خبر این را شرط می‌دانند که حتماً مخبر به، دارای اثر شرعی مستقیم و بی واسطه باشد، ولی گفتنی است که برخی مانند امام خمینی (ره) در صحت تعبّد این را شرط ندانسته و می‌گوید: «ملاک در صحت تعبّد آن است که در اعمال تعبّد لغویتی لازم نیاید.

ایشان در مقام پاسخ‌گویی به اشکالات وارده بر حجیت خبر با واسطه می‌گوید:
والذی یقتضیه النظر انّ الاشکالات تندفع بحذافیرها بمراجعة بناء العرف و العقلاء، فانهم
لا یفرقون فی الاخبار بین ذی الواسطه و عدمه، و سیمو علیک انّ الدلیل الوحید هو البناء
القطعی من العقلاء علی العمل بخبر الثقة و اما انّ عدم کون المحکی قول الشیخ ذا اثر فدفع بانه
لا یلزم فی صحة التبعّد ان ینکون له اثر عملی بل الملاک فی صحته عدم لزوم اللغوئیة فی اعمال
التبعّد او امضاء بناء العقلاء کما فی المقام، فانّ جعل الحجیة لكل واحد من الوسائط او امضاء بناء
العقلاء لیس امراً لغوياً^(۶)

با دقت نظر و مراجعه به بناء عرف و عقلاء همه اشکالات قابل پاسخ‌گویی است، چراکه
آنها در اخبار بین خبر با واسطه و بی واسطه فرقی قائل نشده‌اند، و همان‌گونه که بیان خواهیم
نمود، تنها دلیل حجیت خبر واحد بناء قطعی عقلاء بر عمل نمودن به قول ثقة است.
و این اشکال که خبر منقول به قول شیخ (خبر با واسطه) دارای اثر نیست (پس در نتیجه تبعد
در حجیت آن بی معنا است) مردود است.

زیرا در صحت تبعد به خبر لازم نیست که حتماً خبر دارای اثر عملی باشد بلکه ملاک در
صحت آن این است که در اعمال تبعد یا امضای بنای عقلاء لغویتی پیش نیاید، چنان‌که در اینجا
چنین است چراکه جعل حجیت برای هر یک از واسطه‌ها یا امضای بناء عقلاء امر لغو و
بیهوده‌ای نیست.

نقد و نظر

اشکال فوق را علاوه بر پاسخ حضرت امام خمینی، به گونه دیگری نیز می‌توان
پاسخ داد و آن اینکه: بر فرض پذیرش این مبنا که در حجیت خبر واحد دارای اثر بودن
آن شرط باشد، می‌گوییم صرف صحت استناد به معصوم خود یک اثر است با این
توضیح که: در اثر توسعه قائل شده و می‌گوییم لازم نیست که اثر مترتب بر خبر واحد
لزوماً اثر عملی باشد بلکه هرگونه اثر معقول و معتناهی می‌تواند مصحح جعل حجیت
خبر واحد باشد، و همین که ما بتوانیم یک برداشت خاص از آیه و یا فهم و دریافت
مخصوصی را که از ناحیه معصوم به وسیله خبر واحد به دست ما رسیده است به معصوم

نسبت دهیم و اسناد آن را به معصوم درست کنیم، این خود یک اثر است و می‌تواند مصححی برای جعل حجیت آن باشد و اصلاً چه اثری بالاتر از اینکه ما بتوانیم فهم معصوم از یک آیه را دریافت نماییم؟

از جمله کسانی که در مواضع متعدد و به مناسبت‌های مختلف بر عدم حجیت احادیث غیر فقهی و از جمله روایات تفسیری پای فشرده و این بحث را مبسوطاً مطرح نموده و بر آن استدلال کرده‌است، مرحوم علامه طباطبایی می‌باشد.

ما در اینجا به دلیل اصرار ایشان بر مبنای خویش، به تفصیل این دیدگاه را مطرح و بررسی نموده و سپس به نقل دیدگاه موافقان حجیت روایات تفسیری می‌پردازیم.

ایشان در کتاب قرآن در اسلام تحت عنوان روش شیعه در عمل به حدیث چنین آورده است.

حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شنیده شود حکم قرآن کریم را دارد ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به ترتیب زیر است:

در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست.

ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادله‌ای که قائم شده علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود.

پس خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقاً حجّت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجّت می‌باشد (۷).

هم چنین ایشان در جای جای تفسیر المیزان با مطرح ساختن این بحث که حجیت خبر واحد مختص فقه است و در غیر فقه و از جمله تفسیر، روایات فاقد اعتبارند، با اصرار بر این دیدگاه پای فشرده است.

از جمله به هنگام نقل سخنی که صاحب تفسیر المنار در ذیل حدیث منقول از تفسیر ثعلبی آورده، می‌گوید:... و بعد هذا کله فالروایة من الآحاد، و لیست من المتواترات ولا مما قامت علی صحتها قرینة قطعیة، وقد عرفت من إجماعنا المتقدمه أننا لانعول علی الآحاد فی غیر الاحکام الفرعیة علی طبق المیزان العام العقلایی الذی علیه بناء الانسان فی حیاته... (۸)

علاوه بر آنچه گذشت، این روایت خبر واحد است و نه از متواترات و یا اخباری که قرینه قطعیه بر صحت آن اقامه شده باشد و از بحث‌های گذشته ما دانستی که شیوه ما بر آن است که بر خبر واحد در غیر از احکام فرعیه استناد نمی‌کنیم، و این یک طریق و معیار عام عقلایی است که شیوه و بناء انسان‌ها در زندگی بر آن است.

هم چنین در ذیل داستان لوط از سوره هود با اشاره به برخی اقوال و روایات می‌گوید:

والذی استقرّ علیه النظر الیوم فی المسأله انّ الخبر ان کان متواتراً او محفوفاً بقرینة قطعیة فلا ریب فی حجّتها، و اما غیر ذلك فلا حجّية فيه الاّ الاخبار الواردة فی الاحکام الشرعیة الفرعیة اذا کان الخبر موثوق الصدور بالظنّ النوعی فانّ لها حجّية.

و ذلك ان الحجّية الشرعیة من الاعتبارات العقلاییة فتتبع وجود اثر شرعی فی المورد یقبل الجعل و الاعتبار الشرعی و القضايا التاریخیة و الامور الاعتقادیة لا معنی لجعل الحجّية فیها لعدم اثر شرعی و لا معنی لحکم الشارع بكون غیر العلم علما و تعبید الناس بذلك. (۹)

آنچه امروز نظر (اصولیین) بر آن استقرار یافته آن است که در این مساله (حجّیت اخبار) خبر متواتر یا خبر محفوف به قرائن قطعیه، بدون شک، و به طور مسلم حجّیت دارد ولی خبر واحد جز در احکام شرعیه فرعیه آن هم فقط در جایی که با ظن نوعی موثوق الصدور باشد، حجّت نیست، چرا که حجّیت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است که قابل جعل و اعتبار شرعی می‌باشد، اما در قضاای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجّیت معنا ندارد زیرا فاقد اثر شرعی است و این بی معناست که شارع غیر علم را علم قرار داده و مردم را به آن معتبد سازد.

ایشان در مقام توضیح استقلال قرآن و بی نیازی آن از هر بیان دیگر می‌گوید

و لا معنى لارجاع فهم معانی الآيات - و مقام هذا المقام - الى فهم الصحابة و تلامذتهم من التابعين، حتى الى بيان النبي فان ما بينه اما ان يكون معنى يوافق ظاهر فهو ما يودى اليه اللفظ و لو بعد التدبر و التأمل و البحث، و اما ان يكون معنى لا يوافق الظاهر و ان الكلام لا يودى اليه فهو مما لا يلائم التحدى و لا تتم به الحجّة و هو ظاهر. (۱۰)

اساساً معنى ندارد که برای فهم قرآن به فهم صحابه یا تابعین ارجاع شود. حتی ارجاع به بیان پیامبر نیز بی معنا است زیرا بیان پیامبر یا موافق ظاهر آیه است و یا بالآخره به آن منتهی می شود و الا با تحدى و حجیت ظاهر قرآن سازگار نیست.

با دقت در آنچه نقل شد و نیز در سخنان علامه در مقدمه المیزان و بررسی همه آنچه که ایشان در این زمینه آورده اند. می توان گفت که دلائل عمده وی بر عدم اعتبار روایات تفسیری در چهار چیز خلاصه می گردد که عبارتند از:

۱- قرآن کریم برای تبیین و تفهیم مفاهیم و دلالت بر معانی خودش از هر چیز دیگر بی نیاز و مستقل است و مفهوم آیات آن برای تمامی آشنایان به لغت عرب روشن بوده و نیازی به تفهیم و تبیین ندارد و همه اختلافات مفسرین در زمینه فهم و تلقی قرآن در عرصه مصادیق است و نه مفاهیم، چرا که قرآن کریم کلام خداست و به حکم کلام بودن از مرادات خویش پرده بر می دارد و قرینه خارجیه ای مبنی بر اینکه مراد تحت اللفظی آیات غیر از آن چیزی باشد که از ظاهر الفاظ عربی آن فهمیده می شود وجود ندارد.

و نیز اینکه قرآن فصیح ترین نصوص است و لازمه این فصیح بودن خلو آن از هرگونه تعقید و پیچیدگی و قابل فهم بودنش برای همه است و این قابل فهم بودن برای مخاطبین لازمه صحت تحدى و نیز مصحح دعوت به تدبر در آن می باشد (۱۱).

۲- اگر برای بهره گرفتن از قرآن لازم باشد که از اخبار آحاد استفاده کنیم، لازمه اش دور باطل است چون برای پی بردن به صحت مفاد خبر باید به قرآن مراجعه شود و برای بهره بردن از قرآن نیز باید به سراغ خبر واحد رفت (۱۲).

۳- خبر واحد کاشفیت قطعی از واقع ندارد و نمی تواند نه کشف از بیان معصوم نماید و نه کاشف از مراد واقعی آیه باشد.

۴- اعتبار و حجیت خبر واحد جنبه تعبدی دارد، یعنی دستوری و قرارداد شرعی است و این در مواردی امکان پذیر است که دارای اثر شرعی باشد و در رابطه با عمل مکلفین قابل تصور است که تنها در باب فقه وجود دارد (۱۳).

نقد و نظر:

پیرامون آنچه از علامه آوردیم گفتنی است که:

۱- ایشان عدم حجیت خبر واحد را در غیر ابواب فقه و آنجا که اثر شرعی بر آن مترتب نباشد، به اصولیین نسبت داده و چنین وانمود کرده‌اند که گویا اصولیین در عدم پذیرش روایات غیر فقهی اتفاق نظر دارند، در حالی که می‌دانیم چنین نیست بلکه در گذشته و حال کسانی بوده‌اند که قائل به حجیت این گونه احادیث‌اند و در مبحث آتی، نظر موافقان حجیت را برخواهیم شمرد.

۲- ایشان ادعا فرمودند که هر کس به لغت آشنایی داشته باشد معنای آیات کریمه را می‌فهمد و این را لازمه فصیح بودن قرآن دانسته و صحت تحدی را نیز متوقف بر آن دانسته‌اند، در حالی که این سخن ناتمام است زیرا به گواهی تاریخ، موارد متعددی حتی در زمان حیات رسول الله ﷺ اتفاق افتاده است که عرب زبانان و حتی صحابه، گاهی نسبت به فهم معانی برخی واژه‌ها و آیات قرآنی با اشکال روبرو می‌شده‌اند که بعضاً از قبیل ضعف در تشخیص مصادیق نبوده است، بلکه ناظر به معانی آیات قرآنی و عدم درک مفاهیم آیات بوده است، مانند آنچه از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفته است، من در جریان منازعه دو اعرابی بر سر حفر چاه پس از آنکه حفر کننده اولی چاه گفت: انا فطرته‌ها تازه فهمیدم که فطر به معنای حفر و شکافتن اولیه می‌باشد و تا قبل از آن این معنا را نمی‌دانستم. و نیز مانند حکایتی که از خلیفه دوم نقل شده است مبنی بر اینکه به هنگام قرائت آیه شریفه «وفاکههً وَاَبًا» در معنای واژه اَب و اینکه مفهوم آن چراگاه می‌باشد دچار مشکل شده و از آن سؤال کردند (۱۴).

موارد یاد شده و نظایر آن که اندک نیز نمی‌باشند، نشان دهنده این حقیقت است که معنا و مفهوم آیات قرآن به خاطر فصیح بودنش برای همگان قابل درک نبوده است.

۳- ملازمه‌ای نیز که ایشان میان صحت تحدی و قابل فهم بودن برای همه قائل شده‌اند، مخدوش به نظر می‌رسد.

توضیح اینکه: همان گونه که گذشت، علامه لازمه صحت تحدی قرآن را قابل فهم بودن الفاظ و آیات آن برای همگان دانسته‌اند.

و حال آنکه چنین ملازمه‌ای وجود ندارد. چرا که خداوند در صدد آشکارشدن عجز منکرین قرآن از آوردن کتابی مانند آن است. اگر منکرین می‌پذیرفتند که ناتوانند، مقصود حاصل می‌بود، ولی چون نپذیرفتند، از آنها درخواست نمود که اگر می‌توانید مثل قرآن بیاورید، اما دیگر تصریح و یا تلمیح و تضمینی مبنی بر مشروط ساختن آوردن و ارائه مثلی برای قرآن، به فهم معانی و مفاد آن ننموده است.

۴- آخرین نکته‌ای که در رابطه با دیدگاه علامه (ره) و برخورد ایشان با احادیث تفسیری قابل ذکر است اینکه: با یک بررسی اجمالی در تفسیر المیزان این نکته روشن می‌شود که ایشان بر خلاف دیدگاه خویش مبنی بر عدم اعتبار احادیث تفسیری، در مقام عمل و به هنگام تفسیر آیات شریفه قرآن به این گونه احادیث توجه جدی داشته و از آنها بسیار بهره برده است، استفاده ایشان از این گونه احادیث به حدی است که باید گفت: مجموعه مباحث روایی با حجم قابل توجهی که حدود دو هزار و صد و هفتاد و نه (۲۱۷۹) صفحه از مجموع دوازده هزار صفحه (۱۲۰۰۰) می‌باشد. تقریباً $\frac{1}{6}$ تفسیر المیزان را به خود اختصاص داده است و طبق آنچه یکی از محققان حساب کرده است مباحث روایی المیزان چه از حیث کمیّت و چه به لحاظ کیفی دوّمین بخش مهم این تفسیر است. (۱۵)

علاوه اینکه علامه (ره) خود نیز در موارد متعددی از تفسیرش به بررسی سندی احادیث پرداخته است و برخی احادیث را به خاطر جعلی بودن، ضعف سند و یا فقدان سند مردود دانسته است.

از جمله در ذیل آیه شریفه: وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ... (۱۶)

پس از بحثی روایی پیرامون بهشت آدم می‌نویسد: «در بعضی اخبار آمده که مار و

طاووس دو تا از یاوزان ابلیس اند، چون ابلیس را در اغوای آدم و همسرش کمک کردند و چون این روایات معتبر نبودند، از ذکر آنها صرف نظر کردیم و خیال می‌کنم از روایات جعلی باشد، چون داستان از تورات گرفته^(۱۷) شده است.

هم چنین در ذیل آیات ۱۶ - ۳۳ از سوره انبیاء حدیثی را از نهج البلاغه در وصف ملائکه ذکر نموده و آنگاه با اشاره به روایتی که صدوق در کمال الدین به سند خود از داود بن فرقد از بعضی راویان شیعه از امام صادق علیه السلام در مورد خواب رفتن فرشتگان نقل کرده می‌نویسد: این حدیث گذشته از اینکه با کلام حضرت علی علیه السلام نمی‌سازد؛ ضعیف می‌باشد^(۱۸).

راستی این بررسی های سندی با توجه به دیدگاه عدم اعتبار نسبت به این گونه احادیث چه مفهومی دارد؟! و آیا دلیلی بر استحکام و اتقان نظریه موافق حجیت نمی‌باشد.

دیدگاه موافقان حجیت روایات تفسیری

از جمله کسانی که متعرض این بحث شده و ادله طرفین را تقریر و به طور قطع حجیت خبر واحد در باب تفسیر را مطلقاً پذیرفته است حضرت آیت الله فاضل لنکرانی در اثر قرآنی نفیس خویش که به نام مدخل التفسیر نگاشته شده است، می‌باشد.

ایشان پس از تقریر محل نزاع و اشاره به دیدگاه کسانی که خبر واحد را در احکام فقهیه و فروع عملیه حجّت می‌دانند ولی اگر خبر واحد پیرامون تفسیر آیه‌ای از قرآن باشد که به حکمی از احکام عملیه ارتباط نداشته باشد، آن را حجّت نمی‌دانند، می‌گوید: تحقیق این است که فرقی نیست بین حجیت و اعتبار خبر واحد در آنجا که مربوط به احکام عملیه باشد و یا آنجا که مربوط به تفسیر آیه‌ای باشد که به احکام عملیه مربوط نیست.

ایشان در ادامه این مطلب را توضیح داده‌اند که مستند حجیت خبر واحد در هر حال یا بناء عقلاء است (که مهمترین مستند حجیت خبر واحد است و اکثر قریب به اتفاق

کسانی که خبر واحد را حجّت می‌دانند مهمترین مدرک حجّیت آن را همین بناء عقلاء ذکر کرده‌اند) و یا ادّله شرعیّه تعبّدیه یعنی آیات و روایات است آنگاه می‌گویند: در هر صورت ملاک و مستند حجّیت هر کدام از بناء عقلاء و یا ادّله شرعیّه تعبّدیه باشد، راهی جز پذیرش حجّیت خبر واحد به طور مطلق که شامل تفسیر هم بشود وجود ندارد، چون اگر مدرک حجّیت را بناء عقلاء گرفتیم، با ملاحظه اینکه عقلا اعتمادشان برخبر واحد فقط در مواردی نبوده که بر آن اثر عملی مترتب می‌شده و بین این گونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته فرق نمی‌نهادند و در همه موارد با آن همانند قطع عمل می‌نموده‌اند دیگر جایی برای منحصر نمودن حجّیت خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد باقی نمی‌ماند. و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به طور مطلق یعنی بدون توجّه به اینکه مربوط به آیات الاحکام باشند و یا غیر احکام - از اعتبار و حجّیت برخوردارند و اگر مستند و مدرک حجّیت خبر واحد را ادّله شرعیّه تعبّدیه (آیات و روایات) دانستیم باز می‌گوییم: ظاهر این ادّله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد چون در هیچ یک از ادّله مورد نظر سخن از حجّیت به میان نیامده تا با تفسیر آن به منجزیت و معذرت بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل اختصاص دهیم.

و مفهوم آیه نبأ (بر فرض ثبوت مفهوم برای آن و دلالتش بر حجّیت خبر واحد) این خواهد بود که اگر خبر دهنده عادل بود، استناد به او جایز است و تحقیق و تفحص برای پی بردن به صدق او لازم نیست. و از این جهت فرقی نیست بین آنجا که خبر او مربوط به اعمال و تکالیف باشد و یا آنجا که اثری عملی بر آن مترتب نگردد.

ایشان در پایان این بحث می‌گویند: (۱۹)

بنابراین بدون هیچ اشکالی حجّیت خبر واحد به طور مطلق در تفسیر قابل پذیرش است. (۲۰)

استاد جعفر سبحانی در کتاب کلیّات فی علم الرجال تحت عنوان: علم الرجال والأحادیث غیر الفقهیّه چنین آورده‌اند که:

مراجعه به علم رجال اختصاص به مورد روایات فقهی ندارد، بنابر این همان گونه که فقیه برای شناخت و تمیز دادن روایات صحیح از روایات غیر معتبر چاره‌ای جز مراجعه به علم رجال ندارد، محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است که در قضایای تاریخی و حوادث دردناک و یا مسرت بخش به این علم مراجعه نماید. (۲۱)

از عبارت فوق استفاده می‌شود که ایشان نیز خبر واحد را در همه زمینه‌ها چه مربوط به فقه باشد و یا غیر آن حجّت و معتبر می‌دانند، چرا که می‌دانیم وجوب مراجعه به علم رجال در هر زمینه معنایش حجّت دانستن روایات در آن باب است و الاً وجوب مراجعه بی معنا و لغو می‌نماید.

آیت الله خویی ره نیز از جمله کسانی است که حجّیت خبر واحد در باب تفسیر را پذیرفته است، ایشان پس از مطرح ساختن این بحث، نخست سخن کسانی را که در شمول حجّیت خبر واحد نسبت به روایات تفسیری اشکال کرده‌اند تقریر نموده و در ادامه به آن پاسخ داده‌اند، تمام کلام ایشان در این باب چنین است:

بدون شبهه خبر واحد موثق که شرائط حجّیت و اعتبار را دارا است در تفسیر قرآن نیز حجّیت دارد و می‌توان قرآن را با این گونه اخبار و روایات تفسیر نمود. ولی برخی در این مورد اشکالی دارند که توضیح آن به این قرار است.

می‌گویند: معنای اعتبار و حجّیتی که برای خبر واحد و یا دلائل ظنی دیگر ثابت شده است این است که در صورت عدم اطلاع از واقعیت می‌توان خبر واحد و یا دلیل ظنی را طریقی برای یافتن آن قرارداد و از آنها پیروی نمود، درست همان گونه که در صورت شناختن قطعی واقعیت، از آن پیروی می‌شود و این گونه پیروی نمودن از روایت ظنی در صورتی صحیح است که مفهوم و مدلول آن حکم شرعی باشد، و یا بر موضوعی دلالت کند که دارای اثر شرعی باشد زیرا در احکام شرعی است که انسان در صورت عدم اطلاع از حکم واقعی، مکلف به ظاهر است و باید طبق آنچه از دلائل ظنی ظاهر می‌شود عمل کند، این است معنی و شرط حجّیت و اعتبار روایات ظنی، ولی این شرط گاهی در روایاتی که از معصوم علیه السلام درباره تفسیر نقل گردیده است وجود ندارد،

چون روایات تفسیری غالباً مربوط به غیر احکام شرعی است، مانند روایاتی که در تفسیر آیات قصص و سرگذشت ملل و اقوام گذشته و یا در تفسیر آیات اصول و عقاید و امثال آن آمده است. پس دلایل حجیت و اعتبار خبر واحد نمی‌تواند شامل تمام اخبار تفسیری گردد و اعتبار همه آنها را تثبیت کند. (۲۲)

ولی این اشکال، مخالف تحقیق است، زیرا در مباحث «علم اصول» ثابت گردیده است که معنای اعتبار علائم و امارات که به طور ظنی و احتمالی، واقع را ارائه می‌دهد، این است که آن علائم طبق نظر شارع به جای دلایل علمی و یقین آور به کار می‌رود، پس آنچه که از آنها استفاده می‌گردد جانشین قطع و یقین است که از دلایل علمی به دست می‌آید.

با این حساب، در هر موردی که از دلایل علمی پیروی می‌شود از دلایل ظنی نیز که شرعاً معتبر می‌باشند می‌توان تبعیت کرد، و خبر واحدی که شرعاً معتبر است در تمام موارد به جای یک دلیل علمی می‌توان از آن استفاده نمود.

دلیل ما بر آنچه گفتیم روش جاری و دائمی عقلا است چون عقلا همیشه از علائم و دلایل ظنی معتبر که «امارات» نامیده می‌شوند پیروی می‌کنند همان طور که از دلایل علمی و یقین آور پیروی می‌شود، و عاقلان در ترتیب اثر دادن به دلایل معتبر، فرقی میان دلایل علمی و ظنی قائل نمی‌شوند.

از جمله موافقان حجیت روایات تفسیری باید از استاد بزرگوار حضرت آیت الله معرفت - دام عزه - نام برد، از آنجا که در میان موافقان کمتر کسی مثل ایشان به طور مبسوط و مستقل این بحث را متقح ساخته است. و دیدگاه ایشان از جهتی با سایر قائلان به حجیت نیز تفاوت دارد. بسیار به جاست که سخنان ایشان را به اختصار گزارش کرده و سپس با یک جمع بندی و تذکر نکاتی، نظر خویش را ارائه داده و این بخش را پایان بریم.

ایشان پس از تبیین و تقریر اصل بحث به نقل سخنان برخی از طرفداران عدم حجیت روایات تفسیری، از جمله علامه طباطبایی (ره) پرداخته و آنگاه می‌فرماید:

خلاصه استدلال علامه بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن، بر دو پایه استوار است:

۱- اعتبار و حجیت خبر واحد، جنبه تعبّدی دارد، یعنی دستور و قرار دادی شرعی است نه ذاتی، و این در مواردی امکان‌پذیر است که دارای اثر شرعی بوده باشد از این رو در مورد عمل مکلفان قابل تصوّر است که تنها در باب فقه وجود دارد.

۲- خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد، لذا نه کاشف بیان معصوم است و نه کاشف مراد واقعی آیه.

به علاوه، مستفاد از روایات عرض آن است که برای پی بردن به صحت مفاد خبر واحد، می‌توان از قرآن بهره گرفت. اکنون اگر برای بهره گرفتن از قرآن لازم باشد که از خبر واحد استفاده کنیم، صورت دور حاصل می‌شود! ولی این استدلال، به نظر ناتمام می‌نماید، زیرا:

اعتبار خبر واحد فقه، جنبه تعبّدی ندارد، بلکه از دیدگاه عقلا جنبه کاشفیت ذاتی دارد، که شرع نیز آن را پذیرفته است.

بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که مورد ثقة است، ترتیب اثر می‌دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار می‌کنند. و این نه قراردادی است و نه تعبّد محض، بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد.

شارع مقدس - که خود سر آمد عقلا است - بر همین خُرده‌ای نگرفته، جز مواردی که خبر آورنده انسان فاقد تعهد باشد که قابل اطمینان نیست و بدون تحقیق نباید به گفته او ترتیب اثر داده شود، *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا*. (۲۳)

لذا اعتبار خبر واحد فقه، نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تعبّدی دارد. بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلا از جمله شرع (شارع)، کاربرد آن را پذیرفته‌اند.

از این رو، اخبار عدل فقه از بیان معصوم، چه پیرامون تفسیر قرآن و چه دیگر موارد، از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است. و کاشف و بیانگر بیان معصوم

می‌باشد و حجیت دارد. (۲۴)

ملاحظه

بادقت در سخنان گذشته که از حضرت استاد نقل شد یک نکته بسیار مهم و جدید جلب نظر می‌نماید. و آن اینکه ایشان تنها کسی است که به صراحت برای خبر واحد جنبه کاشفیت ذاتی قائل است و تفاوتی که قبلاً اشاره کردیم میان دیدگاه ایشان و سایر طرفداران حجیت خبر واحد وجود دارد، نیز همین است و اتفاقاً تنها مورد مناقشه در کلام ایشان نیز همین جا است.

توضیح اینکه: به نظر ما اصل سخن حضرت استاد بسیار متین و استوار است و دفاع محکم ایشان از دیدگاه موافقان حجیت بسیار ستودنی است و ما نیز همین دیدگاه را صواب دانسته و آن را برگزیده‌ایم.

لیکن این سؤال را باید پاسخ دهند که حجیت ذاتی خبر واحد به چه معنا است و چگونه قابل اثبات است، و آیا می‌توان پذیرفت که خبر واحد جنبه کاشفیت ذاتی داشته باشد، به همان معنایی که مثلاً در قطع متصور است یا اینکه از ذاتی دانستن حجیت برای خبر واحد معنای دیگری قصد کرده‌اند؟

در هر حال اگر جنبه کاشفیت ذاتی برای خبر واحد به همان معنای کاشفیت ذاتی قطع است، این نیاز به دلیل دارد، و اگر معنای دیگری از ذاتی قصد کرده‌اند، باید آن را توضیح بفرمایند. (۲۵)

و ضمناً این را نیز باید تبیین بفرمایند که اگر خبر واحد کاشفیت ذاتی دارد، پس چرا عده‌ای حجیت آن را نمی‌پذیرند مگر نه این است که حجیت ذاتی قابل جعل نیست نه نفیاً و نه اثباتاً، آیا همین اختلاف آراء در حجیت خبر واحد ما را به غیر ذاتی بودن حجیت آن و تعبدی و قراردادی بودنش رهنمون نمی‌سازد؟

در هر حال به نظر می‌رسد، همان دیدگاهی که مرحوم آیت الله العظمی خوئی در بیان انتخاب کرده‌اند مبنی بر حجیت خبر واحد از باب تعبد و اینکه به حسب حکم شارع معنای حجیت در این گونه موارد این است که طریق معتبری مثل خبر واحد از

افراد تعبدی علم است، سخن استواری است و کمتر با اشکال روبرو می‌باشد.

خلاصه

به دلیل استواری سخن موافقان حجیت روایات تفسیری ما نیز این نظر را بر می‌گزیم و می‌گوییم: با تکیه بر مهم ترین دلیل حجیت خبر واحد یعنی سیره و روش عقلاء بدون هیچ تردیدی روایات تفسیری از حجیت برخوردار بوده و معتبر می‌باشند، چراکه می‌دانیم عقلاء در همه امور خویش، بدون توجه به اینکه دارای اثر عملی باشد یا نباشد، عملاً خبر واحد را اخذ کرده و با دیده اعتبار به آن می‌نگریسته‌اند، بنابراین همه کسانی که دلیل اعتبار خبر واحد را سیره عقلا می‌دانند، باید حجیت عام و گسترده آن را در همه موارد نیز بپذیرند و اگر کسانی برای اثبات حجیت خبر واحد نه به سیره عقلا و بلکه به آیات و روایات تمسک کنند، باز هم می‌گوییم بدون تردید آیات و روایات اعتبار این گونه احادیث را امضاء کرده‌اند و فرقی میان آنجا که اثر شرعی بر آن مترتب باشد یا نباشد نگذاشته‌اند، حال می‌گوییم حتی اگر قدری تنزل کنیم و این را بپذیریم که در حجیت خبر واحد، داشتن اثر شرعی شرط شده است باز می‌گوییم، با توسعه قائل شدن برای اثر، می‌توان حجیت این گونه احادیث را ثابت کرد، چون می‌گوییم معتبر دانستن این احادیث دارای اثر است و آن اثر عبارت از این است که استناد این روایات به معصوم را درست می‌کنیم، به تعبیر دیگر می‌گوییم: همین که ما با قائل شدن به حجیت روایات تفسیری می‌توانیم، مفاد آنها را به معصوم علیه السلام نسبت دهیم و بگوییم: برداشت و تفسیر و بیان امام علیه السلام پیرامون این آیه چنین و چنان است خود این یک اثر معتابه و مهم است، چون ما به وسیله آن برداشت و فهم امام را پیرامون آیات قرآن کشف می‌نماییم، پس بدون هیچ شبهه‌ای، روایات تفسیری از حجیت برخوردار بوده و از این جهت فرقی میان آنها و سایر روایات وجود ندارد، و در نتیجه با قائل شدن به حجیت این گونه احادیث، مجموعه‌ای عظیم از معارف قرآنی به روی ما گشوده شده و از بیانات راهگشای معصومین نسبت به آیات قرآنی بهره‌مند می‌شویم.

آخرین نکته اینکه گرچه جمعی در مقام بحث و ارائه نظر قائل به عدم اعتبار این

گونه احادیث‌اند، اما عملاً همان‌ها نیز از این روایات بهره برده و در مقام تفسیر آیات توانسته‌اند احادیث تفسیری را کنار بگذارند. این نیز دلیل دیگری بر استحکام و استواری دیدگاه موافقان حجیت و قابل اغماض نبودن آن است، بدیهی است اگر اخبار عدل ثقه را در باب تفسیر فاقد اعتبار دانستیم، خود را محروم از بیانات معصومین علیهم‌السلام نموده و این خسارتی است که به راحتی نمی‌توان آن را پذیرفت.

پی نوشت

- ۱- قرآن در اسلام، ص ۷۰.
- ۲- تفسیر تبیان ج ۱، صص ۷-۶.
- ۳- اجود التقریرات ج ۲ ص ۱۰۶.
- ۴- نهایة الافکار، ج ۳، ص ۹۴.
- ۵- همان، ص ۱۲۲.
- ۶- تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۷- شیعه در اسلام، ص ۱۲۹، قرآن در اسلام، ص ۷۰.
- ۸- تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۵۷.
- ۹- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۱.
- ۱۰- همان، ج ۳، ص ۸۴.
- ۱۱- همان، ج ۳، ص ۸۵.
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۳- دو وجه اخیر را از مقاله حضرت استاد آیت الله معرفت - زیداعزه - تحت عنوان کاربرد حدیث در تفسیر استفاده کرده‌ام و انشاءالله به هنگام نقل دیدگاه موافقان حجیت، از آن بیشتر بهره خواهیم برد.
- ۱۴- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۵.
- ۱۵- برای اطلاع بیشتر از بررسی‌های آماری مربوط به مباحث مختلف در تفسیر المیزان، رجوع کنید به پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سید سعید میری تحت عنوان: درآمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر صص ۱۷ - ۱۵.
- ۱۶- سوره بقره، آیه ۳۵.

- ۱۷- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۴۰.
- ۱۸- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۱.
- ۱۹- مدخل التفسیر، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.
- ۲۰- مدخل التفسیر، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.
- ۲۱- کلیات فی علم الرجال، ص ۴۹۰.
- ۲۲- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸، مصباح الاصول، تقریرات بحث آیت الله خویی، صص ۱۸۱ - ۱۸۰ و ص ۲۳۹.
- ۲۳- حجرات / ۶.
- ۲۴- کاربرد حدیث در تفسیر (مقاله چاپ شده در مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی سال اول شماره اول صص ۱۴۶-۱۴۲).
- ۲۵- یاد آور می‌گردد که حضرت استاد به هنگام طرح این مبحث و ملاحظه نکاتی که ذکر گردید، در توضیح فرمودند: مقصود از حجیت ذاتی در این جا این است که خواسته‌ایم بگوییم عقلا و عرف در برخورد با جزء واحد در مسائل عادی و غیره در ترتیب اثر دادن به آن به خود شک راه نداده و عملاً به آن ترتیب اثر داده‌اند، و این معنایی جز این ندارد که گویا خاصیت جز واحد آن است که اطمینان آور بوده و قابل ترتب اثر است، و این همان معنای مورد نظر دیگر طرفداران حجیت و عموم کسانی است که دلیل عمده حجیت خبر واحد را سیره عقلا می‌دانند. علیهذا با این توضیح دیگر جایی برای اشکالات فوق نیز باقی نخواهد ماند و حجیت ذاتی نیز معنایی غیر از آنچه مورد مناقشه قرار گرفت پیدا خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی